

# مفاهیم، کارگزاران و سامان سیاسی در شاهنامه فردوسی

وحید سینایی\*

محمد خطیبی قوژدی\*\*

## چکیده

فردوسی، شاهنامه را با هدف احیای هویت ایرانی و ارائه سامان سیاسی بدیلی سرود که یادآور مجد و عظمت ازدست‌رفته ایران باشد؛ از این رو، لایه درونی یا هسته مرکزی شاهنامه، که در نهان‌گاه، کلیت و جامعیت آن نهفته، متضمن اندیشه سیاسی فردوسی و توضیح حکومت آرمانی وی بر پایه عناصر پادشاهی ایرانشهری است. سیاست در اندیشه فردوسی معطوف به تدبیر امر دنیا است اما مبنایی قدسی دارد. مفاهیم اصلی آن عبارتند از: یزدان، فره ایزدی، خرد و داد. کارگزاران سیاست که عمل برگزیدن یک خط‌مشی و

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (sinaee@um.ac.ir)

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (mohammad.khatibi.gh@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۹۲/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۱۳

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۳، صص ۷۵-۱۰۰

اجرای آن را برعهده دارند، شامل شهریار، پهلوان و موبد می‌شوند. اینان با  
ابتنای بر آن مفاهیم، در پی تحقق سامان سیاسی آرمانی در ایرانشهر هستند.  
این سامان با قرار دادن یزدان قادر بر فراز کیهان و اعطای قدرت مطلق به  
شهریار بر روی زمین و تابانیدن فره ایزدی بر وی شکل می‌گیرد. اما شهریار  
برای آنکه بتواند همچو یزدان در کیهان بر خرد و داد حکم براند و دادگری  
کند باید از مشاوره و رای پهلوانان و موبدان بهره جوید. اگر چنین کند فره در  
وی مستدام و بر سریر قدرت بماند. اما اگر پند دانندگان نشنود، فره از او  
رخت برمی‌بندد و از سریر قدرت سقوط می‌کند. به باور فردوسی بازگشت به  
این سامان سیاسی چاره بحران هویت ایرانی و رهایی ایران از استیلای  
بیگانگان است.

واژگان کلیدی: فردوسی، اندیشه سیاسی، شاهنامه، مفاهیم، کارگزاران، سامان  
سیاسی

## مقدمه

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی در حدود سال ۳۶۵ هـ ق سرایش شاهنامه را آغاز کرد و با صرف عمر، مال و دارایی خویش در حدود ۳۵ سال بعد موفق به انجام و تدوین نهایی آن شد (ترابی، ۱۳۸۸: ۲۵-۱۶). او خود در شاهنامه از صرف دوران جوانی و رنج سی ساله برای پی افکندن کاخی از نظم به بهای خواری و مستمندی در دوران سالخوردگی یاد کرده است. فردوسی حدود سه قرن پس از سقوط ساسانیان به نگارش شاهنامه اهتمام ورزید. در این سه قرن ایران زمین دستخوش ظهور و سقوط سلسله‌های مختلف ایرانی و غیرایرانی بود. اما برخلاف وضعیت سیاسی - اجتماعی، شعر پارسی پررونق و شاعران به‌ویژه در دربار محمود غزنوی، به سرایش مشغول بودند. در این دوران، پس از شکست‌های نظامی از اعراب، مهم‌ترین رسالت ایرانیان، پاسداشت و زنده نگاه داشتن زبان فارسی بود.

شاهنامه فردوسی محصول تعارض بنیادین و پیکار دائمی ایرانیان با سلطه سیاسی خلفا و سلاطین غیرایرانی است. شاهنامه در شرایطی نوشته شد که نظم سیاسی بیگانه‌ای بر ایران حاکم بود. مهم‌ترین پیامد این وضعیت، تهدید و فروپاشی هویت و فرهنگ ایران بود. خلفای اموی و عباسی دستاوردهای فرهنگ ایران و جان و روان ایران را به مدت سیصدسال به چالش کشیده بودند (احمدوند، ۱۳۸۹: ۱۳۸). بنابراین چگونگی احیای هویت و به تبع آن سامان سیاسی شکوهمند پیشین و وحدت سرزمینی از دست‌رفته، نخستین دغدغه فردوسی بود. برتلس می‌گوید: فردوسی «با الهام از آرمان‌های بزرگ در آرزوی تجدید مجد و عظمت گذشته‌ای بود که بی‌بازگشت از دست رفته بود» (برتلس، ۱۳۶۹: ۲۸). ابزار فردوسی برای احیای، حماسه‌سرایی با استناد به سیره و سنت پادشاهی ایران باستان بود. داستان‌های حماسی ایران باستان برای

این منظور غنای کافی داشتند زیرا چنان‌که ژول مول گفته است نه به افسانه‌ها و اسطوره‌ها بلکه به «ساختار قدرت امپراتوری ایران» اتکا داشتند (مول، ۱۳۶۹: ۶-۵).

شاهنامه فردوسی سند زبان، هویت و فرهنگ ملی ایرانیان است؛ از این‌رو از زوایای مختلف ادبی، سیاسی و اجتماعی به آن نگریسته شده و مورد بررسی و تعمق قرار گرفته است. فردوسی طوسی با سرایش و نگارش شاهنامه، اساطیر ایرانی را شرح داد و روایت‌گونه‌ها و داستان‌هایی زیبا از پهلوانی‌ها و رشادت‌های ایرانیان عرضه کرد. او در این اشعار، تاریخ ایران باستان تا سقوط ساسانیان را با زبان عصر خویش بیان کرد. از همان آغاز سرایش نخستین ابیات و داستان‌ها، فردوسی شاهد انتشار سروده‌های خود و استقبال مردمان از آنها در هر مجلسی بود؛ تا آنجا که پیش از تدوین کامل اثر، نام وی شهره شد. این شهرت و ارزش تا به امروز نیز بی‌کم‌وکاست راه خود را چونان چشمه‌ای زلال در تاریخ ایران پیموده است تا شاهدی برای غنا و پایداری فرهنگ و آداب‌ورسوم ایرانی باشد. بسیاری از ابیات شاهنامه در بیان پادشاهی و شهریاری و فصل‌بندی و چارچوب آن نیز براساس دوره‌های حکومت‌های پادشاهی است. فردوسی برای بیان و شرح منظومه خویش داستان‌های بسیاری را به خدمت گرفته و به شرح و تفصیل آنها پرداخته است. داستان‌هایی درباره ظهور و سقوط شاهان، قدرت‌طلبی، پهلوانی و دلاوری، حتی با مضامینی عاشقانه یا همراه با اندرزهای حکیمانه. او این منظومه و داستان‌های آن را در پنجاه کتاب و در سه بخش اساطیری (کتاب ۱ تا ۱۳)، بخش نیمه‌تاریخی/پهلوانی (کتاب ۱۴ تا ۱۹) و بخش تاریخی (کتاب ۲۰ تا ۵۰) آورده است (رستگار، ۱۳۸۴: ۱۱). این دسته‌بندی با سه سلسله پادشاهی پیشدادی، کیانی و ساسانی مطابقت دارد. حکومت در این اثر جایگاه بسیار مهمی دارد. متن شاهنامه با پرسش درباره چگونگی پیدایش حکمرانی آغاز می‌شود. بر این اساس محور بنیادین شاهنامه، حکومت و چگونگی ظهور و سقوط آن است (منشادی، ۱۳۸۹: ۴۵).

که نام بزرگی به گیتی که جُست  
ندارد کس آن روزگاران به یاد  
بگوید تو را یک به یک در به در  
که را بود از آن برتران پایه پیش  
که از پهلوانان زند داستان  
کیومرث آورد و او بود شاه

سخنگوی دهقان چه گوید نخست  
که بود آنکه دیهیم بر سر نهاد  
مگر کز پسر یاد دارد پسر  
که نام بزرگی که آورد پیش  
پژوهنده نامه باستان  
چنین گفت که آیین تخت و کلاه

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱۳

بر خلاف پنداشت رایج، فردوسی در شاهنامه تنها به بیان اساطیر تاریخ ایران و نگارش و سرایش داستان‌ها و تراژدی‌های ادبی نپرداخته، بلکه در ضمیر و باطن اثر خود، یک اندیشه سیاسی و آرمانی پرورده است. فردوسی در شاهنامه با مفاهیم مبنایی مانند یزدان، فَرّه ایزدی، خِرَد، داد و بیداد، و کارگزارانی مانند شهریاری، پهلوانی و موبدی، سعی در ایجاد یک سامان سیاسی آرمانی برای حکومتی بی‌زوال دارد. حکومتی که با هدف برقراری داد شکل‌بندی شده و رکن اساسی آن شخص پادشاه فره‌مند به‌عنوان مجری داد است.

فردوسی نه یک «فیلسوف سیاسی» بلکه «حکیم سیاسی» است. او به مقتضای تعلقات و دغدغه‌هایش با بهره‌جویی از حکمت نظری به حکمت عملی و تدبیر امر ایران‌زمین التفات و علاقه ویژه دارد؛ از این رو نباید از فردوسی انتظار تفلسف سیاسی داشت. او به تأملات سیاسی برای ارائه یک سامان سیاسی بدیل پرداخت تا درمانی برای دردهای روح و روان ایرانی باشد. فردوسی در چارچوب اندیشه سیاسی ایرانشهری به طرح مفاهیم و طراحی سامان سیاسی مطلوب خویش پرداخته است. ایرانشهر اکنون یک حوزه فرهنگی-تمدنی اما در گذشته افزون بر این در قامت یک قلمرو با سرحدات جغرافیایی و برخوردار از مضامین و سامان سیاسی شاهنشاهی بود. ارائه این مضامین، سامان و تلاش برای برقراری دوباره آن البته نیازمند طرح پاره‌ای از مفاهیم سیاسی و از آن مهم‌تر معرفی کارگزاران آن بود. اینکه گفته شده رویکرد فردوسی به سیاست اساساً «کارگزارمحور» است (قوام و فاطمی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۶۶) ریشه در هدف او دارد که ارائه یک سامان سیاسی بدیل است. به این ترتیب او از کارگزار به ساختار می‌رسد؛ از این رو هدف این مقاله نیز شناخت مفاهیم، کارگزاران و سامان سیاسی در شاهنامه است تا از این طریق کمکی به شناخت اندیشه و سازمان سیاسی آرمانی فردوسی شده باشد.

#### ۱. پیشینه پژوهش

پژوهشگران شاهنامه هر یک از زاویه‌ای متفاوت سعی در نمایاندن و روشن کردن ابعاد آن کرده‌اند. این پژوهش‌ها از سه منظر کلی ادبی و زیباشناختی، تاریخی و سیاسی صورت گرفته‌اند. پژوهش حاضر، بر منظر سوم یعنی مسائل سیاسی و حکومتی توجه

دارد. در این زمینه به‌ویژه در سده اخیر و بیشتر در نیمه نخست آن، آثار در خور توجهی منتشر شده است. علی‌قلی اعتمادمقدم در این میان فضل تقدم دارد. او در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی مسائل آیین شهریاری، پادشاهی، سپاه و ولیعهدی را در کتاب‌هایی نظیر «آیین شهریاری در ایران باستان بر بنیاد شاهنامه» (۱۳۵۰)، «پادشاهی و پادشاهان از دیده ایرانیان بر بنیاد شاهنامه» (۱۳۴۶)، و «ولیعهدی در ایران باستان بر بنیاد شاهنامه» (۱۳۴۸) مورد بررسی قرار داد. باقر پرهام (۱۳۷۷) نیز در اثر خود «با نگاه فردوسی» خرد سیاسی در شاهنامه را بررسی کرده است. شاهنامه‌پژوهان سرشناسی مانند شاهرخ مسکوب (۱۳۸۴)، عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۸۱)، اسلامی‌ندوشن (۱۳۸۱)، و محمدجعفر یاحقی (۱۳۸۸) نیز به شیوه‌های گوناگون در آثار خود به بررسی شاهنامه پرداخته‌اند. اثر شاهرخ مسکوب با نام «ارمغان مور» جستاری است درباره چند مفهوم بنیادین شاهنامه که در پنج فصل زمان، آفرینش، تاریخ، جهانداری و سخن تنظیم شده است. «نامورنامه» عبدالحسین زرین‌کوب نیز شرح و بیان حماسه‌های شاهنامه و بررسی آن در مقایسه با «ایلیاد و ادیسه» هومر و «اندئید»، شرح احوال فردوسی و زمانه او و بررسی صلح و داد و عدالت و حکمت و اخلاق در این اثر بی‌همتاست. اسلامی‌ندوشن نیز مفاهیم اصلی و مهم به‌کاررفته در شاهنامه از قبیل خرد، آز، ایران، مهر، ادب و... را در «ایران و جهان از نگاه شاهنامه» مورد واکاوی قرار داده و محتوای آن را بررسی کرده است. افزون‌بر این شرحی نیز بر برخی داستان‌های مهم شاهنامه نگاشته است. «از پاژ تا دروازه رزان» پژوهش ارزنده محمدجعفر یاحقی، تأملی است در زندگی و اندیشه فردوسی، پرداخت و نحوه سرایش شاهنامه. این اثر، هم از درون به شاهنامه نظر می‌افکند و هم از برون به آن می‌نگرد، هم محتویات شاهنامه را می‌کاود و هم آثار و پژوهش‌های انجام‌شده در مورد منظومه حکیم طوس را.

در قلمروی پژوهش‌های سیاسی درباره شاهنامه، محمدکاظم کاوه پیشقدم (۱۳۷۲) در تحقیقی با عنوان «اندیشه‌های سیاسی در شاهنامه فردوسی» سعی در بررسی اندیشه‌های سیاسی در شاهنامه کرده است. نویسنده با توجه به لایه مستتر اندیشه‌های سیاسی در قالب استعاره و بررسی اندیشه شعوبیه، به خردگرایی و فره ایزدی در شاهنامه پرداخته است. به‌نظر وی اندیشه فردوسی در قالب قدرت مطلقه آمیخته با خرد و داد و برخوردار از مشروعیت فره الهی قرار دارد. نمونه دیگر از

پژوهش‌های سیاسی در مورد شاهنامه و مباحث حکمرانی در آن، مقالاتی مانند: «بررسی چستی سیاست و کیستی فرمانروا در شاهنامه» (منشادی، ۱۳۹۱)، «درآمدی بر نظریه شاهنشاهی ایران باستان؛ بر مبنای شاهنامه فردوسی» (احمدوند، ۱۳۸۹)، «خرد سیاسی در شاهنامه فردوسی؛ مبانی و ساختارها» (احمدی و باقری شریف‌آباد، ۱۳۸۹) و «ارتباط جنگ و آناششی؛ نقد دوجویی آناششی - سلسله‌مراتب بر مبنای شاهنامه» (قوام و فاطمی‌نژاد، ۱۳۸۸) هستند که هر یک از زاویه‌ای به شاهنامه پژوهی پرداخته‌اند. پژوهش حاضر از آنجاکه هدف سیاسی فردوسی از سرایش شاهنامه را طراحی یک سامان سیاسی بدیل می‌داند، تمرکز را بر شناخت مفاهیم، کارگزاران و سامان سیاسی مبتنی بر آنها و نهفته در ابیات شاهنامه قرار داده است.

## ۲. اندیشه سیاسی فردوسی

کاوش و جستجو در متن شاهنامه از وجود سه لایه و سطح بیان متفاوت حکایت می‌کند؛ لایه بیرونی یا عمومی، لایه میانی و لایه درونی. لایه بیرونی و عمومی همان است که در باور عام منظومه‌هایی حاوی داستان‌های پهلوانی و تراژیک دانسته می‌شود. لایه دوم یا میانی بیان اساطیر، افسانه‌ها و تاریخ ایران‌شهر و سقوط و ظهور شاهان است. این لایه سه سلسله پادشاهی پیشدادی، کیانی و ساسانی را دربرمی‌گیرد که با سقوط یزدگرد پایان می‌یابد. اما لایه درونی یا هسته مرکزی که در نهانگاه، کلیت و جامعیت شاهنامه قابل درک است، بیان اندیشه سیاسی فردوسی و توضیح حکومت آرمانی وی است؛ جایی که بر پایه عناصر پادشاهی ایران‌شهری به پی‌ریزی و شرح و تفصیل حکومت آرمانی خود در نهانگاه منظومه بزرگ شاهنامه می‌پردازد. وجود سطوح پنهان و درونی را می‌توان از سرودگان فردوسی نیز استنباط کرد، آنجا که می‌سراید:

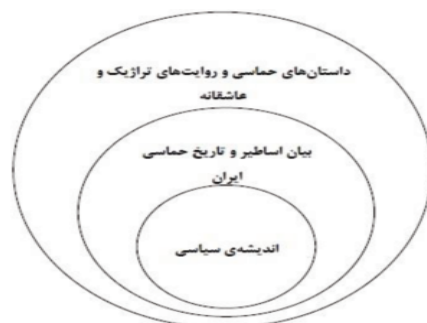
به یکسان روشن زمانه مدان  
دگر بر ره رمز و معنی برد

تو این را دروغ و فسانه مدان  
از او هرچه اندر خورد با خرد

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۷

پژوهش حاضر سودای بررسی لایه سوم و نهفته در شاهنامه را دارد (نمودار شماره ۱).

نمودار شماره (۱). سه سطح باین متفاوت در شاهنامه



## ۲-۱. مفاهیم سیاسی

مفاهیم، مبنای تفکر و مفاهیم سیاسی بنیان اندیشه سیاسی را می‌سازند. مفهوم که به صورت واژه یا عبارتی کوتاه بیان می‌شود، عقیده‌ای کلی درباره امری است که قصد شناخت آن را داریم. از آنجا که شناخت جهان نیازمند ساختن مفاهیم است، مفهوم‌سازی، اساسی‌ترین گام در فرایند تعقل و اندیشه است. در عرصه سیاست نیز شناخت از طریق تدوین و پالایش مفاهیم به دست می‌آید (هیوود، ۱۳۸۷: ۵). مفاهیم سیاسی موجود در شاهنامه برگرفته از اندیشه سیاسی ایران‌شهری است؛ از این رو در توضیح این مفاهیم اشاره‌ای هم به جایگاه آنها در اندیشه ایران‌شهری خواهیم داشت.

### ۲-۱-۱. یزدان/ایزد

سیاست در اندیشه ایران‌شهری مبنایی قدسی دارد. سیاستی که مبنای قدرت را در پیوند شه‌ریار با یزدان، ایزد یا خدا قرار می‌دهد. بر این اساس قدرت پیش از آنکه بر برخی شاخص‌های مادی و این‌جهانی استوار باشد، بر حوزه‌ای غیرمادی و معنوی تکیه دارد که مفهوم خدا/یزدان هسته اصلی آن است (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۸۹). در ایران‌شهر، یزدان پاک حاکم جهان و یکتاپرستی دین مردمان بود. فردوسی نیز بر این اساس و بر مبنای تداوم یکتاپرستی زرتشتی و اسلامی در زمانه خویش، حکومت مطلق را از آن یزدان/خدا می‌دانست که تداوم این حکومت بر زمین در پادشاه متجلی می‌شد. خسرو

پرویز اعطای حکومت از سوی خدا به پادشاه را چنین بیان می‌کند:

بزرگی و تخت و کلاه مهی

کنون ایزدم داد شاهنشهی

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۹۹۴)



در شاهنامه از داستان کیومرث با مفاهیمی مانند یزدان و نام‌های مترادف آن از قبیل داور، کردگار، کیهان‌خدیو، جهان‌آفرین، دادار و مانند آن روبه‌رو می‌شویم. از مقام‌های خدا در شاهنامه به‌طور منظم یاد می‌شود. نخستین یاد در هنگام خطبه جلوس شاهان است. شهریان معمولاً در آغاز این خطبه از خدا یاد می‌کنند و او را با واژه‌ها و صفاتی می‌ستایند که به‌تقریب در همه‌جای شاهنامه همانند است (پرهام، ۱۳۷۳: ۱۶۹-۱۶۸). نام و یاد خدا با نام و یاد و حضور مردان مذهبی «موبدان» همراه است که از آغاز شاهنامه در داستان‌ها حضور دارند.

### ۲-۱-۲. فره/یزدی

پس از یزدان، مهم‌ترین مفهوم در مورد حکمرانی و حکومت در اندیشه سیاسی ایرانشهری و شاهنامه عنصر فره است که به‌تکرار در شاهنامه و متون کهن ایرانی آمده است. فرَوهر در اوستا به‌صورت فرَوَشی، در فرس هخامنشی به‌صورت فرورتی و در پهلوی فرَوهر آمده است. معنای سنتی آن، نیروی بالیدن و ایمان و اعتقاد است. در معنای جدیدتر این کلمه متشکل از «فر» به‌معنی مقدم/پیش، به‌اضافه «ور» به‌معنی گرویدن، پوشش دادن و پناه و حمایت کردن است که در مجموع از آن معنای پیش‌حامي/پناه‌دهنده مقدم استنباط می‌شود. فرَوهر نیرویی است که نگاهبان انسان‌های نیک است (جعفری، ۱۳۸۹: ۶۵).

«واژه فره فارسی جدید، از واژه کهن Xvarnah اوستایی و Xvarrah پهلوی است.» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۳۴-۱۳۳) و «آن را معمولاً مبنای حقانیت و مشروعیت پادشاهان ایران باستان دانسته‌اند» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۷۳). «عاملی که مشروعیت‌دهنده و توجیه‌کننده قدرت شاه است» (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۷۹). فره که در سراسر شاهنامه به‌چشم می‌خورد مهم‌ترین عامل مشروعیت شاه به‌شمار می‌آید. فره ایزدی از جانب خدا بر شهريار حلول می‌کند و مادام که پادشاه به دادگری در زمین و اطاعت از پروردگار بپردازد، سبب بقای حکومت وی است. اما سقوط شاه، نشانه‌ای بر خروج فره از وی است؛ از این رو می‌توان گفت شاه تا زمانی که بر سریر قدرت است از فره برخوردار اما آشکار شدن آثار تزلزل در وی، نشانه آغاز فرایند زوال فره، و سقوط، نشانه هبوط فره است. در شاهنامه همواره تأکید می‌شود که اگر از پادشاهی، کار شگفت و نمایانی

سرزده یا رسم ماندگاری برجای مانده، به برکت بهره‌مندی از فره است. هوشنگ با فره خود به استخراج آهن و اهلی کردن حیوانات نائل شد و جمشید با فره توانست آهن را نرم و جهان را آبادان کند (اکرمی، ۱۳۸۹: ۱۶).

به فرّ کئی نرم کرد آهن  
چو خفتان و چون درع و برگستوان  
چو خود و زره کرد و چون جوشنا  
همه کرد پیدا به روشن روان  
فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۲۳

فره به دو روش کسب می‌شود: موروثی و اکتسابی (احمدوند، ۱۳۸۹: ۱۵۶). فره همچنین دارای انواع گوناگونی است که فره ایزدی، شاهی/کیانی، ایرانی، فره موبدان، و پهلوانان از آن جمله‌اند. اما مهم‌ترین و برترین آنها فره ایزدی است. در عین حال فره ایرانی و کیانی هم دو فره مهم هستند که در فره ایرانی، فره تنها از آن ایرانیان دانسته می‌شود و فره کیانی از اجزای آن به‌شمار می‌آید.

فر به کشورهای آریایی (ایرانی) و به زرتشت مقدس تعلق دارد و هیچ فرمانروای ایرانی [غیرایرانی] نمی‌تواند بدان دست یابد. جواد طباطبایی می‌نویسد: این تعلق انحصاری فر به کشورهای آریایی را باید به معنای تعلق فر به یک اصل فهمید که همان اصل ایرانی دادگری و راستی است و نه وابستگی به مکانی جغرافیایی و به قومی به معنای نژادی آن (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۸۷). فره در شکل‌هایی مجسم می‌شد که مهم‌ترین آن نور، مرغ، قوچ و گوسفند بود (جعفری، ۱۳۸۹: ۶۷). فره‌مندی شهریاران یا پهلوانان در بنیاد خود، بستگی تام و تمام به خویش‌کاری آنان دارد که فرمانروایی و رفتار بر پایه داد و راستی و مردم‌داری، در راستای سامان‌بخشی به کار جهان و کوشش در آبادانی و پیشرفت آن و پاسداری از آزادگی و سربلندی ایرانیان در برابر تازش دشمنان از چشمگیرترین نمودهای آن است (دوستخواه، ۱۳۸۴: ۹۴).

۳-۱-۲. خرد

در آیین حکومتی ایران باستان، خرد و رای از اهمیت بسیاری برخوردار است. لذا آموزش شاه و مردم برای کسب دانش و هنر و اصولاً بخردی، یک وظیفه فردی و جمعی یا یک ضرورت ملی تلقی می‌شود (رستگار، ۱۳۸۴: ۲۹). در اوستا خرد معیار تشخیص نیکی از بدی است. همچنین در جای‌جای اساطیر ایرانی به اهمیت خرد

می توان پی برد (غلامرضایی، ۱۳۷۶: ۴۷). فردوسی نیز در شاهنامه توجه ویژه و خاصی به مقوله خرد دارد. چنان که شاهنامه را با این بیت می آغازد:

به نام خداوند جان و خرد  
فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱

او از همان آغاز، با اختصاص دادن گفتاری به ستایش خرد سعی در نشان دادن اهمیت خرد و خردورزی دارد و خرد را برترین داده ایزد می داند:

خرد بهتر از هرچه ایزد داد  
فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱

در نظر فردوسی خرد نخستین آفرینش پروردگار است: (جوانشیر، ۱۳۶۰: ۸۹-۸۸)  
نخست آفرینش خرد را شناس

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱

خرد در شاهنامه هدیه ای الهی از جانب پروردگار است که ضمن تمییز نیک و بد، آدمی را به سوی خداوند راهنمایی می کند. خرد برترین مخلوق خدا و عامل همه نیکی ها و ستودنی هاست (رستم وندی، ۱۳۸۷: ۱۹-۱).

فزون از خرد نیست اندر جهان  
فردوسی، ج ۳، ۱۳۸۷: ۱۶۴۲

خرد راهنما و دلگشای انسان در هردو جهان است:

خرد رهنمای و خرد دلگشای  
فردوسی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۲

خرد در شاهنامه مفهومی عام دارد که هم از کارویژه های خاص شهریان محسوب می شود و هم به گفتار و کردار اخترشناسان و موبدان اطلاق می شود. با اینکه همه انسان ها دارای خرد هستند، اما میزان آن در انسان ها متفاوت است. فردوسی در داستان خسرو پرویز از زبان یکی از موبدان خرد را به چهار بخش تقسیم می کند که در آن نیمی از خرد به تنهایی از آن پادشاه است. بخشی دیگر به مردم پارسا می رسد، بخش دیگر به پرستندگان پادشاه و سرانجام پاره ای از آن که کمترین میزان آن است، به دهقانان اختصاص دارد (احمدی و باقری شریف آباد، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۰).

چو پیدا شد این راز گردنده دهر  
خرد را ببخشید بر چهار بهر  
چو نیمی از او بهره پادشاهت  
که فر و خرد پادشا را سزاست  
دگر بهره مردم پارسا  
سه دیگر پرستنده پادشا  
کنون از خرد پاره ای ماند خرد  
که دانا ورا بهر دهقان شمرد

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۹۸۶-۱۹۸۵

فردوسی به‌ویژه در مورد شاهان و نظام حکومتی خرد را همواره داور می‌گیرد. نظام بخردانه را می‌پسندد و حمایت می‌کند و نظام نابخردانه را طرد و بر آن می‌شورد. بهترین صفت شهریاران و پهلوانان و دستوران، خردمندی و دادگری است و بدترین صفت آنان دیوانگی و بیداد (جوانشیر، ۱۳۶۰: ۸۹). با توجه به ابیات شاهنامه دستوران، موبدان یا پهلوانانی بودند که به پادشاه مشورت می‌دادند. آنان شاه را به داد و دین رهنمون می‌شدند.

بداد و بدین شاه را رهنمای

یکی پاک دستور پیشش به پای

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱۰

بدین ترتیب فردوسی در جای‌جای شاهنامه به خرد و معنای آن اشاره می‌کند؛ گاه آن را به‌عنوان نتیجه هنر به کار می‌برد، گاه هوشیاری را معنای آن فرض می‌کند، در جایی دیگر نیز خرد را به‌مثابه روان در تن می‌داند. همچنین دانش و میانه‌روی را نیز مترادف و گاه همراه خرد دانسته است، هرچند خرد اعم از دانش است (احمدی و باقری شریف‌آباد، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۱).

خرد بر سر جان چو افسر بود

مدارا خرد را برادر بود

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۷۵۷

#### ۴-۱-۲. داد

دادگستری و عدالت همیشه در طول تاریخ ایران‌شهر یکی از خواسته‌ها و آرمان‌های اصیل ایرانی بوده است؛ از این رو در اندیشه‌های سیاسی ایرانیان دادگستری همیشه یکی از شرایط پادشاه بود. در جهان اندیشه فردوسی، داد یکی از پایه‌های سعادت و سلامت جامعه است. در این اندیشه، دادگری شاه همراه با سعادت و خوشبختی و بیدادگری او مایه بدبختی و نگونساری است؛ از این رو فردوسی یکی از ویژگی‌های یک فرمانروای مقتدر را احترام به داد و دادگری می‌داند. (قربانپور، ۱۳۸۳: ۷۴).

نیابد مگر مرد پیروز بخت  
خردمند و روشن‌دلی پر ز داد

بدان گفتم این، ای برادر که تخت  
که دارد کف راد و فر و نژاد

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۲۰۰۲

فردوسی داد و خرد را بنیاد پادشاهی دانسته و با اشاره به سرگذشت پادشاهان باستانی ایران، خردمندی و دادگری را اجزای اجتناب‌ناپذیر پادشاهی فره‌مند می‌داند (احمدوند، ۱۳۸۹: ۱۶۲). داد شیوه دستیابی به خرد است و دادگری ستون خرد

(قوام و فاطمی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۷۶). این دو در شاهنامه پیوندی ناگسستنی می‌یابند. داد نظم خردمندانۀ حکومت محسوب می‌شود (جوانشیر، ۱۳۶۰: ۱۰۵) و دادگری مقتضای حکم خرد است. همان‌گونه که بیدادگری جزء آیین و فرمان هوس به‌شمار می‌رود (دیلم صالحی، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۲). در واقع در شاهنامه بنیادِ شاهی بر داد استوار است (عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

دگر از هنر وز نژاد آفرید  
خیرددارتر هم بی‌آزادتر

جهاندار شاهی ز داد آفرید  
بدان کس دهد کو سزاوارتر

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۹۹۴

در نگاه فردوسی دادگری با جنگ، «کژی و ناراستی» همخوانی و مطابقت نداشته و حتی مانع آن می‌شود. دادگری در شاهنامه امری مردم‌پسند، نوع‌دوستانه و عین خرد است. دادگری مستلزم ایثار نیست بلکه موجب موفقیت دادگر می‌شود (قوام و فاطمی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۷۶). داد در مقابل بیداد معنی می‌شود و «داد نظم خردمندانۀ حکومت است به طوری که با دادگری، نه تنها جامعه سامان می‌یابد، بلکه طبیعت نیز بسامان می‌شود. ولی با بیدادِ شاهان بی‌نظمی و کاستی گسترش می‌یابد» (دیلم صالحی، ۱۳۸۴: ۵۴)؛ از این رو داد دو شاخص اصلی دارد: بُعد مادی شامل آبادانی زمین و احیای خرابی‌ها و بُعد معنوی که احساس امنیت و آرامش، و شادی و بی‌غمی را شامل می‌شود (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۲۰۲-۲۰۱).

با توجه به اشاره‌های بی‌شمار به داد و بیداد که در سراسر شاهنامه پراکنده است، اگر بخواهیم معنای غایی و کامل داد را بیان کنیم آراستن و نواختن لشکر، گزیدن افراد شایسته در اداره امور کشور، نظارت دقیق بر کار بزرگان کشوری و لشکری، آباد کردن کشور، و ستم نکردن شخص پادشاه به رعایا است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۹۱).

زهرکس نیابی جز از آفرین  
ز چرخ بلند آیدت سرزنش  
ز فرمان او کی گذر باشدی

اگر دادگر باشی و پاک‌دین  
وگر بدنهان باشی و بد کنش  
جهاندار اگر دادگر باشدی

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۲۷۰

## ۲-۲. کارگزاران

سیاست در معنای عمومی، یک برنامه عملی یا خط‌مشی است که یک شخص، گروه، حرفه یا حکومت آن را تنظیم می‌کند (هیوود، ۱۳۸۷: ۳۹). به بیان بهتر

سیاست بیشتر به مفهوم عمل اخذ تصمیم و اجرای آن برای کل جامعه است. پس در سیاست عمل، عامل و موضوع عمل وجود دارد. عامل عمل سیاست، مقامات، حکومت یا نهادهای تصمیم‌گیری و اجرایی دولت هستند. موضوع عمل، افراد، گروه‌ها و بخش‌های مختلف جمعیت یک سرزمین یا کشور هستند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۹). با توصیف ارائه‌شده می‌توان گفت کارگزار همان عامل است؛ یعنی فرد یا واحدی که عمل سیاسی را عهده‌دار شده و آن را به‌اجرا می‌رساند.

فردوسی از کارگزار به سامان سیاسی می‌رسد؛ از این‌رو کارگزاران نقش اصلی را در عملیاتی کردن مفاهیم و تحقق سامان سیاسی بر عهده دارند. در شاهنامه، شهریار با وجود اهمیت، تنها کارگزار حکومت نیست. موبدان و پهلوانان نیز در شمار کارگزاران نظام هستند. به این ترتیب فردوسی در جوار یا در زیرمجموعه پادشاه، دو کارگزار دیگر قرار می‌دهد که وظیفه اصلی آنها حفظ تعادل عناصر مورد نیاز فره‌مندی در شهریار است. تا اگر شهریار دچار غرور یا بیداد شد وی را آگاه ساخته و با نقادی، مانع بیداد وی شوند. این دو، پهلوانان و موبدان هستند.

#### ۱-۲-۲. شهریار

شهریار در اندیشه سیاسی ایران‌شهری نقطه پیوند سیاست با جامعه و مرکز ثقل قدرت و نقطه کمال و آرمان هر امر سیاسی تلقی می‌شود. شاهنامه نیز براساس منطق شهریاری ایران‌شهری شکل گرفته و دست‌کم در صورت و نگاه نخست، پادشاه محور اصلی تمام کتاب است (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۸۴). در شاهنامه، همه شهریاران و شاهزادگان ایرانی، نژادی بلند دارند و بعد از یزدان دادگر، بزرگ‌ترین نگاهبان مملکت‌اند (غلامرضایی، ۱۳۷۶: ۴۷). در همین رابطه فردوسی الگوهای متفاوتی از شاهان ارائه می‌کند: خوب و اهورایی، بیدادگر و تباہکار، و آزمند (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۸۵). دو کارکرد و وظیفه اصلی شاه عبارتند از: اطاعت از ایزد و دادگری بر روی زمین. این دو وظیفه را خسرو پرویز به‌هنگام نبرد با بهرام در نیایش با ایزد چنین بیان می‌دارد:

پرستنده باشیم با داد و رای

ورایدون که این پادشاهی مراست

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۹۹۲

اگر شهریار در برابر خدا ترمرد و ادعای الوهیت کند، فره از وی خارج می‌شود،

مانند آنچه بر سر جمشید جم آمد. آنجا که جمشید به دلیل مغرور شدن از  
آبادگری‌های خویش گفت:

مرا خواند باید جهان‌آفرین  
گسست و جهان شد پر از گفت‌وگوی

گر ایدون که دانید من کردم این  
چو این گفته شد، فر یزدان از اوی

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۲۶

اگر شاه از دادگری رویگردان شود و بیدادگری پیشه کند باز فره از او خارج  
می‌شود. با بیدادگری شاه و خروج فره، شرایط برای شورش و سرنگونی شاه فراهم  
می‌شود. نمونه آن نیز هرمز، پسر انوشیروان و پدر پرویز است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۹۵).  
هرمز پس از یک بیدادگری نخستین به دادگری می‌گراید و باز با بی‌خردی  
خود بیدادگری پیشه می‌کند تا اینکه:

که تیره شد آن تخت شاهنشاهی  
ز فرمان بگشتند و بی‌ره شدند  
به نزدیک آن شاه با فرهی  
ز تختش نگونسار بر کاشتند  
شد آنگاه آن شمع رخشان سیاه

به بندوی و گسستم رفت آگهی  
ز کار زمانه چو آگه شدند  
شدند اندر ایوان شاهنشاهی  
چو تاج از سر شاه برداشتند  
نهادند پس داغ بر چشم شاه

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۹۷۹

بدین ترتیب فردوسی با طرح فره ایزدی لوازم کسب مشروعیت حکومت را مطرح  
می‌کند. اما این فره برای حضور و بقا در شخص شاه نیازمند لوازمی است. این  
لوازم و عناصر چنین‌اند:

الف - شاه باید از تخم کیانی و نژاد شهریاران ایرانی باشد؛ یعنی هرکه صاحب  
فر شود، از تبار معنوی کیانیان به‌شمار می‌آید (دیلم صالحی، ۱۳۸۴: ۶۵). «فر کیانی  
که محاط در دایره فر ایرانی است، نمی‌تواند به تورانیان و ترکان برسد» (دیلم  
صالحی، ۱۳۸۴: ۶۷).

به رسم کیان بر سرش تاج زر  
جهان گشت سرتاسر او را رهی

برآمد بر آن تخت فرخ پدر  
کمر بست با فر شاهنشاهی

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۲۳

البته نژاد به‌تنهایی حلول فره در فرد را ممکن نمی‌سازد. نژاد، یعنی شرط لازم کسب  
فره است، اما کافی نیست. همان‌گونه که منشادی بیان می‌کند، فره ایزدی تنها به یکی  
از فرزندان شهریار تعلق می‌گیرد و فرزندان او همگی شایسته فرمان‌راندن به‌عنوان  
پادشاه نیستند. تنها فرزندی که فره با او همراهی کند شایسته حکمرانی است

(منشادی، ۱۳۹۱: ۱۳۳)؛ که این هم با فراهم بودن سایر عناصر کسب فره ممکن می‌شود. اما مبنا و پایه تعلق فره شهریاری، نژاد شاهی ایرانی به‌عنوان نخستین و اصلی‌ترین عنصر کسب فره است. این اهمیت چنان است که حتی پهلوانان ایرانی نیز نمی‌توانند بر مسند شهریاری تکیه زنند. چنان‌که سام در مقابل پیشنهاد بزرگان کشور برای برکناری نوذر که فره از او خارج شده و بر تخت نشستن خود، مخالفت کرد.

بدیشان چنین گفت سام سوار  
 که چون نوذری از نژاد کیان  
 به شاهی مرا تاج باید بسود  
 که این کی پسندد ز ما کردگار  
 به تخت کئی بر کمر بر میان  
 محال است و این کس نیارد شنود  
 فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱۹۰

ب - عنصر دوم خردمندی است. شاه باید خردمند باشد. شیوه برخورد و رفتار شاهان در قبال مسائل نمود بارزی از خرد آنان است. این خرد لازمه اجرای وظایف شاهان، یعنی اطاعت از ایزد و دادگری است.

به جیحون گذر کرد و کشتی نجست  
 بسان فریدون کز ارونـدرو  
 به فـر کیانی و رای درست  
 گذشت و به کشتی نیامد فرود  
 فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۵۴۸

چو پرهیزکاری کند شهریار  
 ز یزدان بترسد گه داوری  
 خرد را کند پادشا بر هوا  
 نباید که اندیشه شهریار  
 ز یزدان شناسد همه خوب و زشت  
 خداوند کیوان و بهرام و هور  
 مرا داد اورنگ و فر کیان  
 جهانی سراسر مرا شد رهی  
 فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۷۶۶

ج - عنصر سوم داد است؛ شاه باید دادگر باشد؛ زیرا دادگری از لوازم حفظ فره است. این دادگری که از پی خرد رخ می‌نماید، تنظیم امور حکومت و سامان امور دنیا را به‌دنبال دارد و منجر به آبادانی، اسباب دوام حکومت و امنیت کشور می‌شود.

اگر دادگر باشی و سرفراز  
 تن خویش را شاه بیدادگر  
 اگر پیشه دارد دلت راستی  
 چه خواهی ستایش پس از مرگ تو  
 نمائی و نامت بماند دراز  
 جز از گور و نفرین نیارد به سر  
 چنان دان که گیتی بیاراستی  
 خرد باید این تاج و این ترگ تو  
 فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۷۸۲



نباید که باشی مگر دادگر  
تو جز داد میپسند و نفرین خواه

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۸۷۳

به کردار شاهان پیشین نگر  
که نفرین بود بهر بیداد شاه

در پادشاهی چهل ساله هوشنگ، فراهم شدن آبادی دنیا و سامان امور از پی خرد و دادگری شاه، در اندیشه فردوسی نشان داده شده است:

جهاندار هوشنگ با رای و داد  
بگشت از برش چرخ سالی چهل

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱۷

به جای نیا تاج بر سر نهاد  
پر از هوش مغز و پر از داد دل

د - شاه باید نشانه‌هایی از قبیل دلاوری و رشادت و همراه بودن بخت با خود را داشته باشد تا امکان حلول فره در وی فراهم شود. نمونه این، داستان گذر کیخسرو با اسب از جیحون و فتح بهمن دژ است. فردوسی اینها را نشان داشته‌ها و توانایی‌های شخصی کیخسرو برای حلول فره و در نتیجه پادشاهی می‌داند. این امر یکبار در سخنان گیو به کیخسرو در برشمردن صفات شاه فرهمند و ترغیب کیخسرو به گذر از جیحون دیده می‌شود و دیگر بار در سالم گذر کردن کیخسرو از آب.

به شه گفت گیو ار تو کیخسروی  
فریدون که بگذشت از ارون درود  
جهانی سراسر شد او را رهی  
چه اندیشی ار شاه ایران تویی  
به بد آب را کی بود با تو راه

نبینی از این آب جز نیکویی  
همی داد تخت مهی را درود  
که با روشنی بود و با فرهی  
پناه دلبران و شیران تویی  
که با فر و برزی و زیبای گاه

...

به آب اندر افگند خسرو سیاه  
پس او فرنگیس و گیو دلیر  
بدان سو گذشتند هر سه درست  
بدان نیستان در نیایش گرفت

چو کشتی همی راند تا بازگاه  
تترسد ز جیحون و زان آب شیر  
جهانجوی خسرو سرو تن بست  
جهان‌آفرین را ستایش گرفت

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۵۳۹-۵۳۸

## ۲-۲-۲. پهلوانان

بخش زیادی از اشعار شاهنامه در شرح رشادت‌ها، داستان‌ها و احوال پهلوانان ایران شهر است که از سام نریمان آغاز و با زال جوان، رستم دستان، سهراب، اسفندیار، گیو، گودرز و... ادامه می‌یابد. در واقع از پایان پادشاهی فریدون و آغاز شهریاری منوچهر در شاهنامه، سیمای پهلوانان در کنار سیمای شاهان پدید می‌آید. زمانی که منوچهر به شاهی می‌نشیند، فردوسی سام نریمان را وارد صحنه می‌کند (جوانشیر، ۱۳۶۰: ۱۴۶). «سام، معروف‌ترین فرد در میان پهلوانان این دوره است، اما

نقش این پهلوانان و نقش سام نریمان نقشی فرعی است و چهره آنان از خلال حوادث است که گاه‌گاه خودی نشان می‌دهد؛ درحالی‌که از روزگار کیقباد به بعد چنین نیست». فردوسی مقدمات این نقش [نهاد] تازه پهلوان را درواقع از زمان منوچهر فراهم می‌کند تا به‌سرعت به دوران کیقباد و زمانه رستم برسد. در پادشاهی منوچهر، هنگامی‌که وی بر تخت می‌نشیند، سام به‌پای می‌خیزد و گفتاری خطاب به منوچهر می‌راند که شاه‌بیت آن چنین است (پرهام، ۱۳۷۳: ۹۸-۹۷).

زمین و زمان خاک‌پای تو باد	همان تخت پیروزه جای تو باد
چو شستی به شمشیر هندی زمین	به آرام بنشین و رامش گزین
از این پس همه نوبت ماست رزم	تو را جای تخت است و شادی و بزم

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱۰۶

بدین ترتیب می‌توان گفت از این پس فردوسی با ایجاد نقش و نهادی جدید پاره‌ای از وظایف شه‌ریار از جمله حضور در جنگ و رزم را به پهلوانان وامی‌گذارد. پهلوانان در شاهنامه، فرماندهان جنگ و رزم هستند و وظیفه دفاع از ایرانشهر را برعهده دارند. آنها با رشادت‌های خود در مقابل تجاوز بیگانگان به ایران ایستادگی می‌کنند. هریک از این پهلوانان به‌نوبه خود حاکم یکی از ایالات ایرانشهر هستند. حکومت زال بر سیستان، گودرز بر اصفهان، و گرگین بر خوزستان از این دست به‌شمار می‌آید (رستگار، ۱۳۸۴: ۴۰-۹). اما همه آنان در برابر شه‌ریار تابع و مطیع هستند. پهلوانان ایرانی نیز دارای فره خاص خود هستند که از نوع فره ایرانی محسوب می‌شود. آنها افرادی خردمند به‌شمار می‌آیند، شاه را نصیحت می‌کنند و حتی می‌توانند شه‌ریار دیگری را که دارای فر ایرانی و کیانی است به‌جای او نشانند. به تخت نشاندن کیخسرو به‌جای کیکاووس از سوی رستم از این قبیل است (کسرای، ۱۳۸۶: ۲۲۹-۲۲۸).

به‌این ترتیب در اندیشه فردوسی، از جایی‌که به تدریج حکومت سامان می‌یابد، نهاد پهلوانی در کنار شه‌ریار قرار می‌گیرد. نهادی که باید ضمن انجام پاره‌ای از وظایف شاه، توازن امور شاهی از طریق حفظ خرد و دادگری پادشاه را پایدار نگاه دارد؛ یعنی پهلوانان افزون بر یاری در به‌تخت نشاندن، نگاهبان و حافظ تداوم فره در شه‌ریار نیز هستند. چنان‌که در پادشاهی نوذر، سام پس از رد درخواست بزرگان برای نشستن بر تخت، ضمن تأکید بر اهمیت پادشاهی نژاد کیان، خود را عامل

بازگرداندن فره به نوذر می‌شناساند:

جهان را به مهرش نیاز آورم  
پی اسب نوذر کلاه من است  
به پند اختر سودمندش دهیم

من این ایزدی فره باز آورم  
که خاک منوچهر گاه من است  
بگوییم بسیار و پندش دهیم  
فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱۹۱

### ۳-۲-۲. موبدان

در ایران باستان، روحانیون همواره از طبقات برجسته جامعه به‌شمار آمده و در دربار شاهان نفوذی فوق‌العاده داشتند (دلپذیر و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۱). آنان حافظان شریعت بودند و پاسبان قوانین دین بهی/دین زرتشت؛ که شاه باید در همه امور به نظر آنها توجه کند. به این ترتیب موبدان به‌عنوان یکی از اجزای حکومت در شاهنامه قرار می‌گیرند (کسرای، ۱۳۸۶: ۲۲۸). آنها در کنار فعالیت‌ها و وظایف مذهبی خود از جمله مشاورین شاه بوده، گاه برای تعبیر خواب و یا تربیت شاهزادگان به‌کار گمارده می‌شدند (رستگار، ۱۳۸۴: ۱۵). در شاهنامه نیز موبدان پیشوایان دینی‌اند که افزون‌بر آگاهی به علوم و دانش‌های عصر خویش، یکی از ارکان اصلی حکومت محسوب می‌شوند. در شاهنامه چهار کارویژه را برای موبدان می‌توان تمییز داد:

الف - تدبیر امور مهم کشور: در دربار شهریاران همیشه تعداد زیادی موبد حضور دارند و نظر آنها در همه امور معتبر است. شاهان با حضور موبدان بر تخت می‌نشینند، با آنها مشورت و ولیعهد را انتخاب می‌کنند:

ردان و بزرگان و اسپهبدان  
بداد آن سپه را دو ساله درم

دگر روز گشتاسب با موبدان  
گشاد آن در گنج پرکرده جم

فردوسی، ج ۲، ۱۳۸۷: ۱۱۱۹

مشورت با موبدان در اندیشه فردوسی چندان مهم است که یکی از نشانه‌ها یا دلایل طلوع بیداد، سرتافتن شاه از مشورت با موبدان است. در بر تخت نشستن نوذر لحظه بیدادگری و خروج فره همراه با روی تافتن شاه از موبدان است:

که بیدادگر شد دل شهریار  
جهان را کهن شد سر از شاه نو  
ایا موبدان و ردان شد درشت  
دلش بنده گنج و دینار شد

برین برنیامد بسی روزگار  
به گیتی برآمد ز هرجای غو  
که او رسم‌های پدر درنوشت  
ره مردمی نزد او خوار شد

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱۸۹

ب- مرجعیت علمی: موبدان آشنایان به علم نجوم و خواب‌گذار شهریار

محسوب می‌شوند.

ستاره‌شناسان و هم بخردان  
به کار سپهری پژوهش کنند

بفرمود تا موبدان وردان  
کنند انجمن پیش تخت بلند

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱۶۲

به ایوان خرامند با بخردان

بفرمود تا موبدان و ردان

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۷۶۶

ج - تعلیم و تربیت: در شاهنامه شهریاران فرزندان خود را به موبدان دانا می‌سپرنند تا آیین رزم و بزم [مراسم درباری از قبیل برتخت‌نشستن، شکار و...] بیاموزند. سیاوش از کاووس که او را برای رفتن به شبستان شاه تشویق می‌کند، می‌خواهد که پسر را برای آموزش به موبدان و ردان باتجربه بسپارد:

بزرگان و کار آزموده ردان

مرا موبدان ساز با بخردان

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۳۸۵

د - کارویژه چهارم اجرای امور دینی است (دلپذیر، ۱۳۹۰: ۶۹). اداره آتشکده‌ها، انجام مراسم خاص دینی و برپایی جشن‌ها و اعیاد در این زمره‌اند.

همان جای نوروژ و جشن سده

نهاد اندر آن مرز آتشکده

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۷۰۰

بخاری و از غرچگان موبدان  
نیایش کنان پیش آتش‌پرست

چنانی و چگلی و بلخی ردان  
برفتند با باژ و برسم به دست

فردوسی، ج ۳، ۱۳۸۷: ۱۶۲۹

### ۳. سامان سیاسی

قدرت، پایدارترین و مهم‌ترین مفهوم سامان‌بخش سیاست و دانش سیاسی است (بشیری، ۱۳۸۲: ۳۴). سامان سیاسی را می‌توان نظم پایدار و توانمند برای اجرایی کردن ارزش‌های سیاسی در یک نظام سیاسی در دو عرصه حاکمیت داخلی و خارجی تعریف کرد. اکنون با توجه به چهار مفهوم اساسی و کارگزاران سیاسی در شاهنامه فردوسی، قصد داریم طرحی از سامان سیاسی در حکومت آرمانی شاهنامه ارائه کنیم. به عبارت دیگر فردوسی با طرح مفاهیم یادشده و کارگزاران اصلی حکومت، به صورت پراکنده در سراسر شاهنامه، سامان سیاسی را ارائه می‌دهد که با قرار گرفتن هریک از اجزای آن در جای خود لوازم تأسیس، تداوم و استمرار یک حکومت فراهم می‌شود.

فردوسی با قراردادن یزدان/خدا بر فراز کیهان و جهان، قدرت وی را مطلق

هستی دانسته و هر قدرتی را ناشی از او معرفی می‌کند. تجلی قدرت مطلق بر زمین در شخص شاه دیده می‌شود. شهریار در این سامان مسئول انجام امور پروردگار است، که همان دادگری است. از اینجا حکمت فردوسی به نظام حکومتی ارتباط می‌یابد. حکومت باید در خدمت توده مردم و انسان‌های خردمند باشد (جوانشیر، ۱۳۶۰: ۹۹)؛ یعنی در واقع حکومت باید دادگر باشد. این حکومت در شخص شهریار بازنمایانده می‌شود.

در پاک یزدان بدانست و جست  
خداوند روز و شب و هور و ماه  
سپردن به فرمان شاه جهان

چنین داد پاسخ او کز نخست  
کزویت سپاس و بدویت پناه  
دل خویش را آشکار و نهان

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۷۶۱

نیازد به کردار بد هیچ دست

کسی کو بود پاک و یزدان پرست

فردوسی، ج ۴، ۱۳۸۷: ۱۷۸۲

اما هر شخصی لایق شهریاری و پادشاهی نیست. شهریاری تنها از طریق تابش فره ایزدی بر فرد محقق می‌شود. این فره نیز بر هر کسی تابیده نمی‌شود. حلول فره بر شخص شرایط خاصی دارد. همان‌گونه که احمدوند می‌نویسد: «در گفتمان سیاسی فردوسی حاکم باید از فره بهره‌مند باشد. حاکم با توجه به رسالت و مسئولیتش از چنان شأن و منزلتی برخوردار است که تنها و تنها انسان فره‌مند می‌تواند بر مسند آن تکیه زند، نه آنکه هر انسان مستبد، نامنزه و کم‌مایه‌ای خود را صاحب فره و شایسته حکومت بداند» (احمدوند، ۱۳۸۹: ۱۳۱). در واقع فردوسی شرط شاهی را فره ایزدی می‌داند که مبنای مشروعیت بخش شهریار و دوام یا سقوط حکومت شاه به وجود آن وابسته است. به عبارت دیگر تا شاه بر سریر قدرت است فره در وی برقرار و سقوط وی از مسند پادشاهی نشان خروج فره است.

بروشن روان اندر آرم هراس  
گر آیم بکزی و راه بدی  
بخاک اندر آید سر و افسرم  
همان پیش یزدان سرانجام بد

بیزدان شوم یک زمان ناسیاس  
ز من بگسلد فره ایزدی  
ازان پس بران تیرگی بگذرم  
بگیتی بماند ز من نام بد

فردوسی، ج ۲، ۱۳۸۷: ۱۰۳۷

در منظومه اندیشه سیاسی فردوسی ایزد به‌عنوان حاکم مطلق، امور زمین را با تابانیدن فره بر شخصی که دارای صفاتی از قبیل خرد، دادگری، دلاوری و نیکبختی است به او واگذار می‌کند. به این ترتیب مقام یا نهاد شاهی شکل می‌گیرد. فردوسی

قدرت کیهانی را به زمین می‌آورد تا پادشاه را به‌عنوان محور اصلی منظومه فکری خود قرار دهد. منظومه‌ای که بر داد استوار است و پادشاهی که مشروعیت خود را از فره ایزدی می‌ستاند. این فره دو جنبه زمینی و آسمانی دارد؛ اطاعت از خدا و دادگری. از آنجاکه داد در شاهنامه امری قدسی و الهی [یعنی ناشی از یزدان] تلقی می‌شود و خداوند، خدای داد نامیده می‌شود؛

کزیوست گیتی سراسر به پای

خداوند داد و خداوند رای

فردوسی، ج ۳، ۱۳۸۷: ۱۵۶۳

شهریار موظف به اجرای داد و پیروی از داد الهی است (رستم‌وندی، ۱۳۸۷: ۱۳). بنابراین داد در شاهنامه مفهومی در ارتباط با شیوه کشورداری است (جوانشیر، ۱۳۶۰: ۱۰۵). در واقع فردوسی با وارد کردن اخلاق به منظومه فکری خویش سعی در ارائه الگویی مطلوب دارد که زوال و ناپایداری در آن راه نیابد. به این ترتیب فردوسی دادگری در زمین را برعهده شهریار می‌نهد. شهریاری که با فره ایزدی شناخته می‌شود، باید از خرد رهنمون طلبد و وظیفه وی دادگری و پرهیز از بیداد است. حرکت در مسیر این دادگری نیز به‌وسیله وجود فره ایزدی و دو نهاد همراه شاه، یعنی پهلوانان و موبدان صورت می‌گیرد. این دادگری دو امر را سبب می‌شود: آبادانی و شادی برای ایرانشهر و ایرانیان. این منظومه فکری در قالب نمودار شماره (۲) ارائه شده است.

نمودار شماره (۲). منظومه فکری فردوسی در شاهنامه



بنابراین می‌توان گفت در بینش سیاسی فردوسی، داد زمانی مستقر می‌شود که قدرت شاهان در عمل محدود و تصمیمات اساسی در انجمن پهلوانان و بزرگان و با مشورت وزیران گرفته شود (جوانشیر، ۱۳۶۰: ۱۴۵)؛ از این رو حکومت داد تنها زمانی استوار می‌ماند که متکی به مشورت با پهلوانان و دستوران خردمند باشد (جوانشیر، ۱۳۶۰: ۱۵۹). فردوسی آنجا که جمشید سر به طغیان برمی‌دارد، گناه اصلی را به‌عهده موبدان می‌گذارد و آنان را به باد انتقاد می‌گیرد که در رویارویی با جمشید نکوشیدند (رستم‌وندی، ۱۳۸۷: ۷) و از راهنمایی و مشاوره دادن به وی در امر حکومت پرهیز کردند:

همه موبدان سرفکنده نگون

چرا، کس نیارست گفتن نه چون

فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۲۶

### نتیجه‌گیری

فردوسی شاهنامه را سیصد سال پس از برافتادن ساسانیان در زمانی سرود که خلفای عباسی با تکیه بر شمشیر ترکان بر ایران حکومت داشتند. هدف او از سرایش شاهنامه احیای هویت ایرانی، نخست با برافراشتن کاخی از نظم و نثر زبان فارسی و سپس ارائه سامان سیاسی آرمانی به‌مثابه نظام بدیل حکومت انیران بود. او در قالب ابیات و داستان‌های شاهنامه که برگرفته از تاریخ باستانی و اسطوره‌ای ایران است به شرح مفاهیم، کارگزاران و سامان سیاسی آرمانی‌ای پرداخت که معرف دوران شکوهمند پیشین و ازدست‌رفته ایران زمین بود؛ فردوسی با این هدف اندیشه سیاسی خود را در لایه‌ها و سطوح مستور شاهنامه مطرح ساخت. نظام سیاسی در شاهنامه از چهار مفهوم ایزد، فره ایزدی، خرد، داد، و شهریار، پهلوان و موبد به‌عنوان کارگزاران حکومت ترکیب می‌شود. فردوسی با طرح مبانی شاهی آرمانی خود و وارد کردن اخلاق به آن، با بررسی روند زوال شاهان و حکومت آنان درصدد بیان اصولی است که رعایت آنها سبب استحکام و پایداری حکومت و رعایت نکردن آنها فروپاشی حکومت را موجب می‌شود. در این میان مهم‌ترین اصل، دادگری و پرهیز از بیداد است. داد یکی از پایه‌های سعادت و سلامت جامعه تلقی شده و دادگری شاه، سعادت و خوشبختی، و بیدادگری او بدبختی و نگونساری را به‌دنبال دارد. در کنار این دو، خرد قرار دارد. آنچه از آن به رأی و روشن‌روانی نیز یاد شده

و مکمل دادگری شهریار است. خرد برترین مخلوق خداست که تمیز نیک و بد را ممکن می‌سازد. اگر منظومه حکومتی فردوسی را بسان خیمه‌ای در نظر بگیریم، ایزد در ورای همه عناصر، آفریننده و صاحب قدرت مطلق است. وی خرد را آفریده و این خرد بنا به اقتضای خود حکم به دادگری و داد می‌نماید. او نگاهدارنده داد است. عمود برپادارنده این خیمه، شهریار است که به مدد فره ایزدی آن را برپا نگاه می‌دارد. فره ایزدی نشان از شایستگی شخص شهریار برای تکیه بر مسند پادشاهی و اداره خردمندان و دادگران امور کیهان ایرانی دارد. اما افزاینده نگاه داشتن خیمه نیازمند همراهی دو نهاد پهلوانی و موبدی به‌عنوان یاوران و حامیان و مشاوران شاه است. این دو به‌عنوان دارندگان خرد، در این مسیر موظف به حفظ داد با مشاوره دادن به شهریار هستند.

همی گم کنی اندرین کار نام  
نخواهد همی با کسی آرمد  
نباید ز گیتی مرا رهنمای  
اگر پسند داندگان نشنوی

بدو گفت کای مهتر شادکام  
که تخت کیان چون تو بسیار دید  
هرآنکه که گویی رسیدم به جای  
چنان دان که نادان‌ترین کس بوی

فردوسی، ج ۳، ۱۳۸۷: ۱۳۱۲.\*



## منابع

- احمدوند، شجاع (۱۳۸۹)، «درآمدی بر نظریه شاهنشاهی ایران باستان؛ بر مبنای شاهنامه فردوسی»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۰.
- احمدی، حمید (۱۳۸۹)، «خرد سیاسی در شاهنامه فردوسی؛ مبانی و ساختارها»، *سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۳، پاییز.
- اعتمادمقدم، علیقلی (۱۳۴۶)، *پادشاهی و پادشاهان از دیده ایرانیان بر بنیاد شاهنامه*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۸)، *ولیعهدی در ایران باستان بر بنیاد شاهنامه فردوسی*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۰)، *آیین شهریاری در ایران بر بنیاد شاهنامه فردوسی*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱)، *ایران و جهان از نگاه شاهنامه*، تهران: امیرکبیر.
- اکرمی، میرجلیل (۱۳۸۹)، «بررسی تحلیلی رابطه دو اسطوره همسان؛ فر کیانی و همای پادشاهی»، *زبان و ادب فارسی*، سال ۵۳، شماره ۲۲۰، پاییز و زمستان.
- برتلس، یوگنی ادواردویچ (۱۳۶۹)، *فردوسی و سرودهایش*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: انتشارات هیرمند.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲): *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)*، تهران: نگاه معاصر، چاپ سوم.
- پرهام، باقر (۱۳۷۷)، *با نگاه فردوسی: مبانی نقد خرد سیاسی در ایران*، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- ترابی، ضیاءالدین (۱۳۸۸)، «از زادروز فردوسی تا آغاز و انجام شاهنامه»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۲۵، اردیبهشت.
- جعفری، اسدالله (۱۳۸۹)، *نامه باستان در بوته داستان*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوانشیر، ف.م (۱۳۶۰)، *حماسه داد*، تهران: انتشارات حزب توده ایران، چاپ دوم.
- دلپذیر، زهرا [و دیگران] (۱۳۹۰)، «رد و موبد در شاهنامه»، *پژوهش‌های زبان و ادب فارسی*، سال سوم، شماره ۳، پاییز.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۴)، *شناخت‌نامه فردوسی و شاهنامه*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- دیل‌صالحی، بهروز (۱۳۸۴)، *از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی*، تهران:

- انتشارات باز.
- رستگار، نصرت‌الله (۱۳۸۴)، «مشروعیت حکومت از دیدگاه فردوسی»، آئینه میراث، سال سوم، شماره ۲، تابستان.
- رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۷)، «آز و داد؛ آسیب‌شناسی سیاسی شهرداری در شاهنامه فردوسی»، پژوهش سیاست نظری، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، نامورنامه: درباره فردوسی و شاهنامه، تهران: سخن.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۵)، خواجه نظام‌الملک، تهران: طرح نو.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر، چاپ نهم.
- عزیزی، طاهره (۱۳۸۸)، «ترسیم چرخه عدالت در شاهنامه»، علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۸.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۶)، «نام و ننگ از دیدگاه پهلوانان شاهنامه»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره‌های ۱ و ۲.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)؛ شاهنامه (دوره ۸ جلدی)، زیر نظر هیئت تحریریه سازمان چاپ و انتشارات اقبال، تهران: چاپ اقبال.
- قربان‌پور، حجت (۱۳۸۳)، «جلوه‌های دادخواهی دهقان توس در شاهنامه»، تاریخ‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۱، زمستان.
- قوام، عبدالعلی و سید احمد فاطمی‌نژاد (۱۳۸۸)، «ارتباط جنگ و آناشسی؛ نقد دووجهی آناشسی - سلسله‌مراتب بر مبنای شاهنامه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره دوم.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۷)، تضاد دولت و ملت در ایران، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- کاوه پیشقدم، محمدکاظم (۱۳۷۲)، اندیشه‌های سیاسی در شاهنامه فردوسی، دانشگاه امام صادق (ع).
- کسرای، محمدسالار (۱۳۸۶)، «اندیشه سیاسی فردوسی»، علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، سال چهارم، شماره ۷، پاییز، صص ۲۳۴-۲۱۳.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۴)، ارمغان مور (جستاری در شاهنامه)، تهران: نشر نی.
- منشادی، مرتضی (۱۳۸۹)، «پیوند اسطوره و سیاست در شاهنامه»، مطالعات ملی، سال یازدهم، شماره ۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، «بررسی چیستی سیاست و کیستی فرمانروا در شاهنامه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره سوم.
- مول، ژول (۱۳۶۹)، شاهنامه فردوسی، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۷)، مفاهیم کلیدی در علم سیاست، حسن سعیدکلاهی و عباس کاردان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، از پاژ تا دروازه رزان: جستارهایی در زندگی و اندیشه فردوسی، تهران: سخن.